

## روش‌شناسی بازخوانی نظام معانی محیطی در بافت‌های تاریخی نمونه موردی: محله صیقلان رشت\*

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۰  
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۳/۲

علی کاظمی\*\*

### چکیده

رویکرد به شناخت معنی در محیط ساخته شده به ویژه در گونه‌های خاصی از آن نظیر بافت‌های تاریخی امروزه اغلب مورد توجه بوده و در مطالعات متعددی مورد بحث و تأکید قرار گرفته است. در این بین، بازشناسی معانی محیطی تاریخی این بافت‌ها (دوره‌های گذشته و زمان تکوین آن‌ها)، از این حیث که می‌تواند موجب شناخت صحیح‌تر زمینه شکل‌گیری محیط‌ها، ارزیابی درست تغییرات و تحولات پدید آمده در گذر زمان و لذا درک مناسب دلایل وجود تفاوت‌های احتمالی در معانی محیط شود، ضرورت و اهمیت خاصی دارد. هدف این پژوهش یافتن روش‌های مقدر و معقول برای شناخت معانی محیطی تاریخی فضاهای تاریخی و قدیمی بوده و بدین منظور از روش‌های تحقیق تفسیری - تاریخی و استدلال منطقی بهره گرفته است. گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و میدانی (مشاهده و مصاحبه) انجام شده است. بر این اساس، در این تحقیق با بهره‌گیری از رویکردهای ساختارگرایی و نشانه‌شناسی در معماری و شهرسازی به مثابه مدل عملیاتی تحقیق و تمرکز بر بستر تاریخی مشخصی (محله صیقلان شهر رشت)، سه روش مختلف جهت حصول به اهداف، نتیجه‌گیری و پیشنهاد شده است: ۱- روش شناخت ویژگی‌های فضا در دوره تاریخی مبتنی بر شناخت شالوده و ساختار آن و درک معانی مستتر در ساختار فضا ۲- درک رابطه بین زمینه و بستر کالبدی - فضایی محیط‌های تاریخی و تحولات حادث شده در جهان بینی و ایدئولوژی مخاطبان و جامعه بهره‌بردار در گذر زمان ۳- شناخت تغییرات پدید آمده در نظام‌های بیانی مرتبط با محیط که اغلب جنبه ذهنی داشته و با اتکاء بر روش نشانه‌شناسی و بازشناسی تفاوت سطوح نشانه‌ای عناصر و مجموعه‌ها در دوره‌های زمانی مختلف صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: معنی، محیط‌های تاریخی، روش‌شناسی، ساختارگرایی، نشانه‌شناسی.

\* این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری شهرسازی نگارنده با عنوان «شناخت علل تداوم یا تنوع معانی در بافت‌های تاریخی، نمونه موردی: محله صیقلان رشت» است که به راهنمایی دکتر مصطفی بهزادفر و مشاوره دکتر محمدنقی زاده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به انجام رسیده است.  
\*\* دانش‌آموخته دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

## مقدمه

افراد از طریق نظام‌های بیانی مختلف با محیط پیرامون (اعم از انسانی یا فیزیکی) ارتباط برقرار نموده و بدین صورت، محیط‌های گوناگون برای آن‌ها واجد معنی می‌شود. چنین وجهی، گاه به وسیله نظام‌های گفتاری و نوشتاری تحقق می‌یابد و گاه می‌تواند از طریق زبان فرم‌ها و در چارچوب نظام دیداری تجلی یابد. داده‌هایی که به یک نظام محیطی مربوط می‌شود، به شکل ظاهری عناصر (شکل‌دهنده محیط) و روابط جمعی آن‌ها وابسته است (Cheshmehzangi, 2013). از این رو، معنی مفهومی است که در پی کنش انسان با محیط‌های مختلف (خانوادگی، اجتماعی، طبیعی و مصنوع) در ذهن نقش می‌بندد و سوی دیگر صورت این روابط تلقی می‌شود. توجه به چیستی مفهوم معنی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن، در نظام ارتباط غیرکلامی انسان و محیط ساخته شده (که در چارچوب زبان فرم‌ها قرار می‌گیرد)، در مطالعات متعددی مورد بحث قرار گرفته است (Lynch, 1997; Rapa-Nasar, 1997; Whyte, 2006; Degen, 2008; port, 2005; Lang, 2002; naghizadeh, 2007; Norberg-Schulz, 2003 & 2009). در حالی که مطالعات پیشین اغلب به موضوع معنی و نظام ادراک آن در محیط‌های ساخته شده به طور کلی پرداخته‌اند، امروزه بازنشاسی معانی محیطی اولیه فضاهای تاریخی که با نظام ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه پیوند دارد (Naghizade, 2007, p. 53) در موارد متعددی ضرورت دارد.

مرور پیشینه مطالعات مربوط به معنی محیطی، اتخاذ رویکردهای مختلف فرهنگ‌گرایانه (از سوی راپاپورت و اپلیارد)، پدیدارشناسانه (از سوی نوربرگ شولتز و رلف) و ادراکی (از سوی لینچ، نَسَر و وایت) در شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری معنی محیطی و نظام ادراک آن را نشان می‌دهد. در حالی که در این مطالعات کمتر از حیث روش شناسانه به چگونگی بازنشاسی و بازخوانی معانی محیطی به ویژه در بافت‌های تاریخی پرداخته شده است. این بافت‌ها به طور معمول با برخورداری از عناصر و مجموعه‌های معماری و شهری شاخص و واجد ارزش (در مقیاس‌های مختلف)، واجد بیانی نمادین بوده که نظام ارزش‌های فردی و اجتماعی در زمان تکوین این آثار و به طور کلی در محیط ساخته شده را بازتاب می‌دهند؛ اگرچه ممکن است امروزه معانی یکسر متفاوت از آن‌ها در اذهان مخاطبان نقش بندد.

درک و بازنشاسی نظام معانی در گونه خاصی از محیط (بافت‌های تاریخی) به ویژه در دوره‌های تاریخی و اولیه شکل‌گیری آن، از این حیث که تحولات کالبدی در آن‌ها به صورت بطئی و تدریجی بوده و بیشتر ابعاد انسانی این فضاها تغییر پیدا می‌کند، اهمیت خاصی می‌یابد. عدم آگاهی از زمینه ظهور و بروز معنا در بافت‌های تاریخی که ناشی از تجلی نوع خاصی از رابطه انسان - محیط در زمان شکل‌گیری این بافت‌ها می‌باشد، ممکن است موجب بروز برخی کج فهمی‌ها در مواجهه با مسائل این گونه بافت‌ها شده و یا باعث تکرار اشکال و فرم‌ها (مصادیق) بدون توجه به معانی و مفاهیم مرتبط با آن‌ها در دوره‌های تاریخی شود. تداوم چنین وضعی، نوعی سردرگمی در مواجهه با بافت‌های تاریخی از نظر شیوه‌ها و حدود مداخله در آن‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت.

هدف این پژوهش، حصول به روش‌هایی است که بتوان به اتکاء آن، معانی که از محیط‌های تاریخی در دوره تکوین یا پس از آن، استنباط می‌شده و یا بر اساس آن شکل گرفته بودند، را بازخوانی نمود. وجهی که در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما با توجه به این که اکنون دسترسی به سازندگان و بهره‌برداران پیشین فضاهای تاریخی مقدور نیست، چگونه می‌توان به شناخت معانی محیطی در زمان شکل‌گیری این فضاها دست یازید؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق تفسیری - تاریخی و استدلال منطقی (Grout & Wang, 2009) در پی دستیابی به پاسخ‌های معقول و مقدور به این پرسش محوری است و بر آن است تا این پاسخ‌ها را در محله تاریخی صیقلان رشت مورد سنجش قرار دهد.

## ۱. چارچوب نظری

## ۱-۱- مفاهیم

## ۱-۱-۱- معنی

لفظ معنی در لغت نامه آکسفورد<sup>۱</sup> معادل دو واژه Sense و Meaning می‌باشد. واژه Sense معادل «معنی لغت یا جمله» بوده و ترکیب Make Sense نیز معادل «معنی‌دار بودن چیزی به نحوی که به آسانی فهمیده شود» به کار رفته است. از سوی دیگر، واژه Meaning معادل «پدیده یا چیزی که یک کلمه، نشانه و ... ارائه می‌کند» و یا «کیفیتی که زندگی را واجد ارزش می‌نماید»، می‌باشد. در فرهنگ واژگان شهرسازی رابرت کوان<sup>۲</sup> نیز واژه Meaning معادل «ارزشی ویژه که یک مکان برای مردم آن دارد»، به کار رفته است. امری که معنی چیزها را در پیوند با ابعاد اجتماعی و فرهنگی محیط مورد توجه قرار می‌دهد (Kazemi, 2011). بر این اساس، می‌توان معنی را سوی دیگر صورت هر پدیده عنوان کرد که از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر هستند و در این رابطه، صورت هر پدیده به مثابه محملی برای معنا ایفای نقش می‌نماید (Naghi-

(zadeh, 2005, p. 104).

به بیان دیگر، «معنا کلیه ذهنیت‌هایی است که یک محرک برای ناظر به وجود می‌آورد، زمانی که آن را با تجربیات خود، اهداف و منظورهایش مقایسه می‌کند» (Habib, 2006, p. 7). از سوی دیگر، «همان گونه که نیازهای انسان در سطوح مختلف از زندگی او و در شرایط گوناگون (مکانی و زمانی) متفاوت است، به دلیل اولی معانی محیط نیز در سطوح گوناگون آن می‌باید مورد بررسی قرار گیرد» (Motallebi, 2001, p. 63). لذا می‌توان معانی را در دو سطح کلی، معانی حسی و ملموس محیطی (که حاصل ارتباط عینی و بصری ناظر - شکل بوده) و معانی ارزشی و نمادین (که متکی بر خصلت تداعی‌کنندگی اشکال بوده و بر مفاهیم غیرفضایی و اجتماعی و فرهنگی تأکید دارند)، دسته‌بندی نمود (Habib, 2006, p. 7). درک و دریافت معانی نمادین نیاز به شناخت جامعه‌ای که محیط ساخته شده در آن قیام یافته است، دارد و ممکن است آن معانی در شرایط زمانی مختلف که هنجارهای اجتماعی و نگرش‌های فردی و عمومی در آن جامعه دچار تحولات اساسی می‌گردند، متحول شوند. این معانی به طور ناگسستنی به عوامل فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و مذهبی مردم وابسته هستند (Motallebi, 2001, p. 63). با توجه به تعاریف، ویژگی‌ها و مفاهیم مطرح شده در هر یک از سطوح معانی، تحقیق حاضر ضمن تأکید بر ضرورت وجود معانی حسی و ملموس محیطی، در شناخت، توصیف و تبیین معانی محیطی در محدوده مطالعاتی، معانی ارزشی و نمادین را مد نظر دارد.

## ۲-۱-۱-۲ ساختارگرایی<sup>۲</sup>

نهضت ساختارگرایی کلیت فضا را امری فراتر از استقرار صرف عناصر کالبدی در کنار یکدیگر و نتیجه نوعی ارتباط درونی و پیوسته بین آن‌ها می‌دانستند. در این چارچوب، «ساختار عبارت است از مجموعه‌ای از روابط که در آن‌ها عناصر می‌توانند تغییر یابند، ولی به شکلی که متکی به کل باقی مانده و مفهوم خود را حفظ کنند. روابط بین عناصر مهم‌تر از خود عناصر است» (Hamidi, 1997, p. 12). بنابراین بنیان ساختار بر روابط متقابل یا مشارکت ضروری و همزمان اجزایی است که وابسته به یکدیگر بوده و در درون محدوده‌ای خاص، جریان دارد (Tavallaei, 2007, p. 20).

از دیدگاه ساختارگرایان، معنی حاصل کلیتی است که از روابط بین اجزاء به دست می‌آید. معانی که در ساختار فضا، حاصل وابستگی و روابط عملکردی، نشانه‌ای یا نمادین عناصر با یکدیگر بوده و در چارچوب فرآیند ادراک در ذهن مخاطبان شکل می‌گیرد. بر این اساس، «به طور سنتی عناصر تغییرناپذیر و با مقیاس بزرگ، عواملی بوده که کل ساختار مجتمع زیستی را قابل درک کرده و هویت اجزاء را در برابر کل تضمین می‌نمود» (Hamidi, 1997, p. 15). این ساختار همچون کلیتی سازمان‌یافته واجد سلسله‌مراتب بوده و در سطوح مختلف شهر گسترش می‌یابد، به نحوی که ساختار مراکز محله‌ها بازتابی از ساختار مرکز شهر بوده و گویی هر پاره‌ای از شهر شکل کل شهر را منعکس می‌کنند (Tavallaei, 2007, p. 52). در این مجموعه، انواع فعالیت‌های تجاری، سیاسی و اجتماعی در طول آن اتفاق می‌افتد (Bacon, 2007). از نظر کالبدی نیز، «استخوان‌بندی اصلی شهر پیونددهنده عناصر برجسته و نشانه‌های شهری است که از عناصر برجسته هویت یافته و قوام می‌گیرد و به ارزش نمادین نشانه‌ها می‌افزاید» (Hamidi, 1997, p. 42). لذا، ساختار شهر محملی برای استقرار نشانه‌ها و نمادها و یا عناصری با روابط نمادین می‌باشد که می‌تواند در چارچوب روش‌های نشانه‌شناسی، معانی و ارزش‌های نهفته در آن‌ها تفسیر شده و به ادراک درآید.

بنابراین ساختار شهر علاوه بر تنوع عملکردی و تمایز شکلی نسبت به بافت پیرامون، که مبین کثرت نیازهای انسانی است، از طریق یکپارچگی صوری و درونی (محتوایی) اجزاء توسعه و تحول شهر را در بستر زمان متعادل و منسجم نموده و عاملی هویتی برای شهر و ساکنانش می‌شود. وجهی که از دیدگاه اردلان و بختیار، فارغ از جنبه‌های نمادین و معانی ضمنی نبوده و مکان فرد را به عنوان یک جهان کوچک مشخص نموده و همه آن چیزهایی که او را به سوی جهان بزرگ هدایت می‌کنند را شامل می‌شود (Ardalan & Bakhtyar, 2002, p. 17).

## ۳-۱-۱-۳ نشانه‌شناسی<sup>۳</sup>

نشانه به طور معمول مجموعه‌ای از علائم است که بر پایه قراردادی اجتماعی و از پیش نهاده، چیزی را به جای چیز دیگر معرفی نموده و از این طریق به معنایی خاص دلالت می‌کند (Ahmadi, 2005, p. 32) و نشانه‌شناسی دانشی است که در بنیان خود بر ارتباط استوار است. ارتباطی که بین دال و مدلول (نشانه و موضوع مورد اشاره) برقرار شده و در فاصله بین آن‌ها، معنا به مثابه پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر، آشکار می‌شود. معنایی که حاصل ارتباط بین نشانه و مخاطب است که بر پایه کنشی تأویلی، دال را به مدلولی خاص پیوند می‌دهد. بهره‌گیری از نشانه یکی از شیوه‌هایی بوده است که هنرمندان همواره در آثار هنری برای بیان مفاهیم و معانی بدان متوسل شده‌اند. زیرا اعتقاد بر این است که «بسیاری از مفاهیم، به خصوص مفاهیم چندبعدی و معنوی و روحانی، امکان تجلی مادی و کالبدی ندارند» (Naghizadeh, 2004, p. 5) و در این بین محیط می‌تواند به عنوان یک نظام زبانی تلقی شود (Forty, 2000) که ارتباطات نشانه‌ای را برای شکل دادن به عینیت کالبدی پیش روی مخاطبان به کار می‌گیرد (Gawlikawska, 2013).

نشانه‌شناسی در معماری و شهرسازی در پی آن است تا شکل عناصر و بناها را به تنهایی و یا در ترکیب آن‌ها با یکدیگر، بر پایه نظام نمادها و نشانه‌ها توصیف و تفسیر نماید (Tavallaei, 2007, p. 152) و از این طریق به مکان‌ها، هویت و تشخیص ویژه‌ای بخشد (Cheshnehzangi, 2013). برخی از محققان نشانه‌شناسی را روشی در عمیق‌تر ساختن فهم تولید معنا در محیط ساخته شده می‌دانند (Nesbitt, 2007, p. 153). جهت‌گیری این روش در عرصه‌های شهری، با تکیه بر تقسیم‌بندی سه‌گانه نشانه‌ها از سوی پیرس (Ahmadi, 2005, p. 43)، اغلب به سوی تفسیر نشانه‌های نمادین و نمایه‌ای بوده است. وجهی که بر این نظر است نظام فرمی عناصر معماری، قاعده‌های ترکیب آن‌ها در قالب مجموعه‌های شهری و نظام استقرار آن‌ها در زمینه و بافت‌های شهری، واجد قانون‌مندی‌هایی است که به مفاهیمی ضمنی ورای صور مادی آن‌ها اشاره داشته و می‌توان به یاری نشانه‌شناسی، دلالت‌های معنایی آن‌ها را بازشناخت. چنین وضعیتی بیش از همه در مراتب مختلف ساختار و استخوان‌بندی شهر (از سطح کلان تا خرد) قابل تصور و تصویر است؛ جایی که نظام ارتباط بین عناصر، در ابعاد مختلف آن، واجد اهمیت اساسی بوده و این مهم اغلب از طریق عناصر نشانه‌ای تقویت می‌شود.

آگاهی و ادراک این نظام نمادین، به ویژه در زمینه فرهنگ ایرانی - اسلامی دقت و ظرافت خاصی را طلب می‌کند. زیرا بیان حقایق فرامادی در شکل نمادین، در تار و پود شهرهای ایرانی و در قالب عناصر و مجموعه‌های معماری و فضاهای شهری قابل تمیز و تشخیص است (Ardalan & Bakhtyar, 2002). امری که البته هیچ‌گاه جدا و منفک از الزامات و وجوه مادی و دنیوی عناصر معماری و شهری نبوده و با یکدیگر پیوسته و همبسته بودند. در این بین «هرچه اعتقاد شخص به عالم ماوراء الطبیعه قوی‌تر باشد، می‌تواند استنباط‌های قوی‌تر (از محیط) داشته باشد؛ و برعکس، هر چه بینش انسان مادی‌تر باشد، معانی و استنباطات وی بیشتر بر اساس ادراکات حواس مادی او خواهد بود» (Naghizadeh, 2004, p. 15). به هر روی، نظام‌های اجتماعی و ارزش‌های رفتاری بر پایه معانی مشترکی شکل می‌گیرند که این معانی (در واقع) خود نظامی از نشانه‌ها هستند (Walmsley, 1988).

بنابراین نشانه‌شناسی به منزله روشی که می‌تواند معانی محیطی را از طریق نظام نشانه‌ای و نمادین اشکال آشکار سازد، به کار گرفته می‌شود. به نحوی که، عناصر محیطی آنگاه که در ترکیب با یکدیگر و به صورت مجموعه‌ای ظاهر می‌شوند، نظام شکلی آن‌ها از طریق زبان اشکال و فرم‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و واجد کثرت معانی می‌شوند و می‌توانند همزمان بر مفاهیم متعددی در نسبت با ابعاد مادی، ذهنی و روحی مخاطبان دلالت نمایند.

## ۱-۲-۱- روش شناسی (متدولوژی)

بازشناسی نظام معانی محیطی فضاهای تاریخی در زمان تکوین و تحولات پس از آن، با توجه به وجود فاصله زمانی، باید با اتکاء به روش‌هایی صورت گیرد که فارغ از ذهنیات پژوهشگر، بتواند با تحلیل نظام‌ها و قاعده‌های معنا ساز، تصویری از معانی دیروزین فضا را در امروز آن، به دست دهد. دستیابی به چنین هدفی، مستلزم این است که محقق خود را در زمینه تاریخی آن فضا قرار داده و در چارچوب دلالت‌های معنایی هر دوره تاریخی، معانی عناصر و مجموعه‌های شهری را به دست دهد. بر این اساس، حصول به چنین منظوری، در چارچوب روش شناسی انجام کار، به چند طریق مقدور می‌باشد:

### ۱-۲-۱-۱- شناخت ویژگی‌های فضا

عرصه‌های شهری، بر حسب اجزاء شکل‌دهنده و نظام ترکیب آن‌ها در قالب یک کلیت، می‌توانند از خصوصیات برخوردار شوند که در ارتباط با جامعه، واجد معانی مشخصی باشند. چنین وجهی به ویژه در حوزه‌های ساختاری فضاها که در آن‌ها تمرکز و تنوع عناصر و فضاهای شهری فزونی می‌یابد، با وضوح بیشتری قابل درک است. ساختار و شالوده بافت‌های شهری در مقایسه با سایر بخش‌ها و عناصر کالبدی شهر، تغییر و تحولات محدودی را در گذر زمان می‌پذیرند و به عنوان چارچوبی انسجام‌دهنده، نقشی از تار و پود زمان در زمینه بوده و نمایانگر تصویری از دیروز فضا در امروز آن تلقی می‌شوند. بنابراین می‌توانند به مثابه نظامی برخوردار از اجزاء و عناصر تاریخی، بازتاب‌دهنده معانی محیطی زمان شکل‌گیری فضاها باشند. به ویژه آن که، از دیدگاه ساختارگرایانی چون کنزو تانگه<sup>۵</sup>، ساختار و استخوان‌بندی شهر می‌تواند و باید محمل استقرار عناصر سمبلیک و بیان نمادگرایانه باشد، زیرا به باور وی، فضا علاوه بر ابعاد عملکردی و ساختاری، دنیایی از معانی را در خود دارد که از طریق عناصر و بیان نمادین، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، با محیط و با نظام ارزش‌های غیرمادی را سامان می‌بخشد (Hamidi, 1997, p. 23).

### ۱-۲-۲- نسبت زمینه / زمان

تجلی و آشکارگی<sup>۶</sup> معانی محیطی علاوه بر ویژگی‌های زمینه و بستر فضا، با عامل زمان و تحولات جانبی مرتبط و مؤثر بر فضا پیوسته و وابسته بوده و بدین لحاظ در دوره‌های زمانی و تاریخی مختلف، وجوه متفاوتی پیدا می‌کنند. بر این اساس، چنانچه در چارچوبی فلسفی، هستی‌های سه‌گانه را خداوند، جهان (عالم) و انسان بدانیم (Heidegger, 1996, p. 67)، اینکه فضا و وجوه مختلف آن، نسبت خود را با کدامیک از آن‌ها بر قرار نمایند و کلیت فضا تحت تأثیر کدام جهان‌بینی

شکل گیرد، می‌تواند بر حسب عامل زمان، تجلی بخش معانی متفاوتی در محیط باشد. معانی که ارزش‌های حاکم بر جامعه را بازتاب می‌دهند<sup>۸</sup>. زیرا آگاهی از زمینه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی به خوانش افراد از محیط کمک نموده و به آن شکل می‌دهند (Boogaart, 2001, p. 39).

### ۳-۲-۱- تغییر نظام بیان

چنانچه محیط به مثابه نظامی از عناصری در نظر گرفته شود که به تنهایی یا در ترکیب با یکدیگر در قالب مجموعه‌ها یا بافت‌های شهری واجد معنا هستند، هرگونه تغییر در اجزاء این نظام (بر حسب ویژگی‌های کالبدی عناصر، نظام استقرار آن‌ها در بافت، ترکیب‌بندی آن‌ها و ...) - به منزله تغییر در نظام بیان آن‌ها - در گذر زمان، نشان از دگرگون شدن مفاهیم در اذهان سازندگان و بهره‌برداران از محیط داشته و به تغییر در معانی محیطی می‌انجامد. تغییر در نظام بیان گاه صورتی کالبدی می‌یابد (مثل تغییر در الگوی معماری برخی از بناها) و یا گاه وجهی عملکردی دارد و گاه نیز می‌تواند سوییچ‌های ذهنی داشته باشد (نظیر تغییر مفهوم خانه به واحد مسکونی در ذهنیت افراد) (Kazemi, 2011). در این نگرش، عرصه‌های شهری به مثابه متنی<sup>۹</sup> تلقی می‌شوند که می‌توانند در چارچوب نظام نشانه‌شناسی، معانی آن‌ها دانسته شود و در واقع از طریق نظام نشانه‌هاست که متن واجد معنا می‌شود یا معانی آن تغییر می‌کند. لذا بر حسب این که هر عنصر شهری یا مجموعه‌ای از آن‌ها در چه سطحی از بیان نشانه‌ای مطرح باشد، محیط در لایه‌های معنی‌پذیری متفاوتی ظاهر می‌شود.

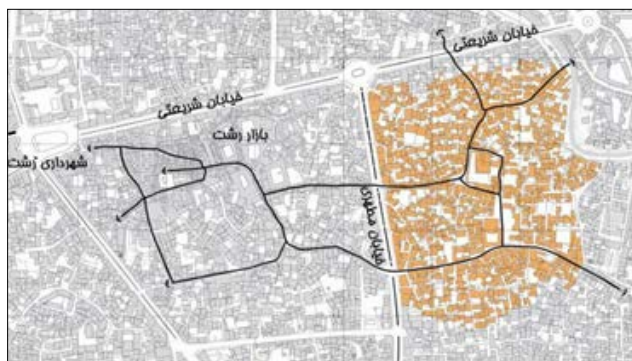
سنجش چنین نظامی بر روش نشانه‌شناسی مبتنی می‌باشد که در این تحقیق از طریق دسته‌بندی سه‌گانه نشانه‌های شمایی، نمایه‌ای و نمادین پیرس (Ahmadi, 2005, pp. 43-44) صورت می‌گیرد.<sup>۱۰</sup> نشانه‌هایی که در قالب عناصر ساختاری، به تنهایی و یا در ترکیب با یکدیگر، در معرض گروه‌های اجتماعی قرار گرفته و ادراک آن‌ها دلالت‌های معانی متعددی را پدید می‌آورد. با این وجود، چون در محیط‌های تاریخی، تداعی معانی مشترک بیشتر می‌باشد (Rapaport, 2005, p. 87)، لذا معانی محیطی ادراک شده از سوی مخاطبان در هر دوره، مشابهت و همگرایی بیشتری با یکدیگر داشته و دارند.

### ۲. سنجش متدولوژی تحقیق در محیط تاریخی (نمونه موردی)

#### ۲-۱- معرفی نمونه موردی

محدوده تحقیق بخشی از محله تاریخی صیقلان در شهر رشت است که با سطحی در حدود ۲۵ هکتار به نحوی انتخاب شده که شالوده و عناصر اصلی این محله را در برمی‌گیرد (شکل ۱). محله صیقلان که بنابر اسناد و نقشه‌های تاریخی، دامنه و گستردگی آن در جبهه‌های شمالی و غربی بیشتر از وضع کنونی آن بوده است، در وضع موجود از طریق دو خیابان شریعتی و مطهری در شمال و غرب تحدید می‌شود.

شکل ۱: موقعیت محدوده مطالعاتی (محله صیقلان) در شهر رشت

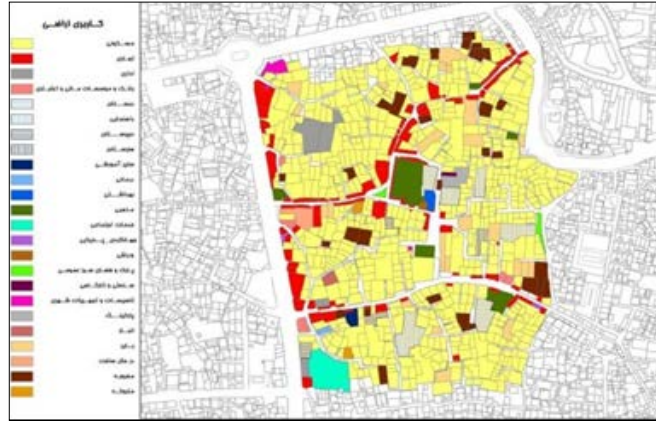


محدوده تحقیق برپایه داده‌های آماری سرشماری سال ۱۳۹۰ نفوس و مسکن، جمعیتی در حدود ۲۹۵۰ نفر دارد و تراکم جمعیتی ناخالص آن در حدود ۱۱۸ نفر در هکتار است. همچنین ۹۹۱ خانوار در این محدوده سکونت دارند که با توجه به تعداد جمعیت ساکن، بعد خانوار ۲/۹۷ را برای این محدوده به دست می‌دهد.

همچنین بیشترین سطح اراضی در سطح محدوده، به کاربری مسکونی (با اختلاف بسیار زیاد نسبت به سایر کاربری‌ها) اختصاص دارد. بر این اساس، به نظر می‌رسد سکونت وجه غالب عملکردی محدوده می‌باشد، اما با توجه به سطح عملکردی کاربری‌های موجود، به ویژه فعالیت‌های تجاری راسته اصلی محله صیقلان و بقعه خواهرامام که سطح عملکردی

فرامحله‌ای دارند و با استقرار در میانه فضا، ساختار و شالوده اصلی محله‌ای را شکل می‌دهند، عملاً نقش‌های تجاری و مذهبی نیز بسیار پررنگ به نظر می‌رسند. توزیع فضایی کاربری‌ها در سطح محدوده نشان می‌دهد که تمرکز اصلی فعالیت‌های خدماتی در مرکزیت فضایی محله (یعنی بقعه خواهرامام و پیرامون آن) و در امتداد محور شرقی - غربی اصلی آن (بازار ساغری‌سازان) قرار دارد (شکل ۲).

شکل ۲: نظام توزیع فضایی کاربری‌های موجود در محدوده مطالعاتی



در محورهای اصلی محدوده (به ویژه محور منتهی به بقعه خواهرامام)، بیش از هر چیز فعالیت‌های تجاری و واحدهای تجاری مرتبط با آن‌ها، حضور مردم و تعاملات اجتماعی و تداخل تردد سواره و پیاده به چشم می‌آید و در این بین، بقعه خواهرامام با استقرار در مرکزیت محله و در کریدور دید مراجعین به محله عنصر شاخص بصری محدوده محسوب می‌شود. در محورها و کوچه‌های فرعی محدوده نیز که وجه سکونت آن‌ها غالب می‌باشد، الگوی معماری و ساخت سنتی و بومی، تنوع پرسپکتیو به دلیل پیچ و خم مسیرها، دشواری تردد سواره و ناهمخوانی الگوهای ساخت بناهای نوساز با زمینه موجود از جمله ویژگی‌های بصری غالب به شمار می‌آید (شکل‌های ۳ تا ۶).

شکل ۴: راسته فرعی بازار محله صیقلان



شکل ۳: محور بازار محله صیقلان



شکل ۶: بافت مسکونی محله



شکل ۵: میدان اصلی محله و بقعه خواهرامام



## ۲-۲- بازخوانی معانی محیطی تاریخی محدوده

### ۲-۲-۱- بر اساس روش شناخت ویژگی‌های فضا

محدوده تحقیق بخشی از ساختار اصلی شهر رشت در دوره تاریخی و اولیه شکل‌گیری آن (در زمان صفویه) بوده است که با استقرار عملکردهایی نظیر مدرسه علمیه، مکتب‌خانه‌ها و حمام‌ها در جوار حرم امامزاده خواهرامام همراه بود و در دوره قاجار قوام بیشتری نیز یافت (Safardust, 2005, p. 87). سازمان فضایی محدوده در این چارچوب، ساختاری محوری داشته است که امتداد بازار رشت در جهت شرقی آن بوده و به بقعه امامزاده خواهرامام می‌رسید و پس از آن به سمت جنوب شرقی ادامه می‌یافت. در پیرامون این ساختار، بافت‌های مسکونی شهری استقرار داشتند که از طریق گذرهای پیاده، به ساختار محله‌ای مرتبط می‌شدند (شکل ۷).

شکل ۷: ساختار محدوده تحقیق (محله صیقلان) در دوره تاریخی



بر این اساس، ساختار فضای مورد بررسی در سطح کلان، بخشی از ساختار شهر رشت در دوره‌های ابتدایی تکوین آن بوده است که در چارچوب تقسیم نقش‌های عملکردی، به عنوان قطب مذهبی - فرهنگی شهر تلقی می‌شود. چنین وجهی که با استقرار عناصر نمادین متعددی نظیر تکیه، مسجد، مکتب‌خانه و ... (علاوه بر بقعه امامزاده خواهرامام) در ساختار فضا همراه بود، بازتاب‌دهنده نظام ارزشی و اعتقادی جامعه در بستر فضا محسوب می‌شود. عناصری که در قالب کلیتی یکپارچه به مثابه ساختار، چنانکه شولتز بیان می‌دارد، موجودیت زمینی انسان را به ابعاد وجودی آسمانی آن پیوند داده و کلیت هستی‌های دنیایی (انسان و جهان) را به تمامیت آن (خداوند) مرتبط می‌گردانند (Norberg-Schulz, 2003). اموری که به هر روی، بر معانی نمادین و متافیزیکی تبلور یافته در ابعاد عینی فضا اشاره داشتند. بنابراین، تجلی مفاهیم و معانی اعتقادی افراد در بستر شهر و عرصه‌های زیست و سکونت آنان، از ویژگی‌های اصلی فضای مورد بررسی، در دوران تاریخی آن بوده که حضور ملموس عناصر نمادین در ساختار فضا در این چارچوب قابل ارزیابی است.

### ۲-۲-۲- بر اساس روش شناخت نسبت زمینه و زمان

در چارچوب این روش، بررسی کلیت فضای مورد تحقیق (محله صیقلان)، با تمرکز بر ساختار آن، بیانگر بروز تحولات مشخص کالبدی و فضایی، با شتاب‌های مختلف در بستر زمان، می‌باشد. بر این اساس، در حالی که از بدو شکل‌گیری تا اواخر دوره قاجار، تحولات ساختاری فضا بطئی و محدود بوده و با تعدد و کثرت عناصر فرهنگی - مذهبی همراه بود، در دهه‌های اولیه قرن حاضر (دوره‌های پهلوی اول و دوم)، ضمن حفظ و تداوم ترکیب ساختاری پیشین، گسترش و توسعه بازار و فعالیت‌های تجاری در محور اصلی فضا، موجب پُررنگ شدن ابعاد اجتماعی آن نیز شد. در دهه‌های اخیر نیز، همراه با تغییر الگوهای زیست و سکونت، بروز تغییرات گسترده و شتابان کالبدی و فضایی به ویژه در ساختارهای پیرامونی فضا (احداث خیابان‌های بیرونی و استقرار مراکز خرید و عناصر خدماتی دیگر در لبه آن‌ها) و همچنین دگرگونی الگوی فعالیت‌های تجاری در درون محدوده، توجه روزافزون به انسان و نیازهای مادی وی را نشان می‌دهد که خود برجسته شدن عامل اقتصاد در شکل‌دهی و سازمان‌یابی فضا را موجب شده است.

بنابراین، تحولات نظام ساختاری فضا در دوره‌های مختلف بیانگر این است که محیط در دوره‌های اولیه شکل‌گیری، بیشتر معانی نمادین و ضمنی مرتبط با فرهنگ و اعتقادات دینی افراد را بازتاب می‌داد؛ در حالی که در دوره بعد (که شاید بتوان آن را دوره گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی تلقی نمود)، همزمان با این که ارزش‌های دینی و اعتقادی پایگاه و جایگاه گسترده‌ای در جامعه دارند، توجه به امور دنیایی در شکل مناسبات و روابط اجتماعی نیز اهمیت می‌یابد. در دوره اخیر نیز معنی محیطی به نوعی دیگر بازتاب ارزش‌های جامعه است. ارزش‌هایی که اینک رنگ و بویی مادی یافته

و در شکل عناصری متجلی می‌شوند که ابعاد نمادین کمتری دارند و معانی در آن‌ها با وضوح و سهولت بیشتری عینیت می‌یابند. معانی که با وجوه مادی و دنیوی زندگی انسان نسبت دارند.

### ۳-۲-۲- بر اساس روش تغییر در نظام بیان

در این روش، نشانه‌شناسی محملی برای بازشناسی معانی محیطی فضا در قالب عناصر و مجموعه‌های شهری محسوب می‌شود. بر این اساس، معانی محیطی محدوده تحقیق، در زمان تکوین و دوره‌های تاریخی آن به صورت زیر قابل بازشناسی هستند:

#### ۱-۳-۲-۲- بقعه خواهرامام (به عنوان یک عنصر شهری)

- به عنوان نشانه شمایی؛ با توجه به موقعیت استقرار و تمایز کالبدی و شکلی نسبت به بافت پیرامون، عنصر شاخص محور شهری محسوب شده و به مثابه نشانه‌ای شهری موجب افزایش خوانایی فضای شهری می‌شد. وجهی که به معنی دار بودن محیط برای شهروندان کمک می‌نمود.

- به عنوان نشانه نمایه‌ای؛ نظام شکلی و حجمی عنصر مورد نظر از حیث گونه ساختمانی، بناهای مذهبی را در ذهن مخاطبان تداعی می‌نمود و از این رو، بر معانی فراتر از صورت و عینیت بنا اشاره داشت.

- به عنوان نشانه نمادین؛ استقرار عنصر مذهبی با نظام شکلی خاص آن در انتهای محور ساختاری و کریدور اصلی بصری محله صیقلان، بیانگر تجلی یافتن ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه در سازمان فضایی سکونتگاه بوده و از این طریق، بنای بقعه نماد و تجلی معانی و ارزش‌های غیر فضایی مخاطبان بود.

#### ۲-۳-۲-۲- بافت مسکونی محله

عناصر شهری آنگاه که در چارچوب قاعده‌های خاصی در ترکیب با یکدیگر قرار گیرند، می‌توانند در قالب مجموعه‌های شهری بر معانی متعدد و متفاوتی (نسبت به هریک از عناصر به تفکیک) دلالت نمایند. ترکیب‌بندی عناصر کالبدی - خانه‌ها - در بافت مسکونی محله، در چارچوب نظام نشانه‌شناسی، از نقش‌های نشانه‌ای زیر برخوردار می‌شد:

- به عنوان نشانه نمایه‌ای؛ شکل و سیمای خانه‌ها به تنهایی و نظام ترکیب و استقرار آن‌ها در سطح بافت، مبتنی بر الگوی مشخصی بود که از یک سو به الزامات اقلیمی و بومی محیط اشاره داشته و بر آن‌ها دلالت می‌نمود و از دیگر سو، قاعده‌ها و بن مایه‌های زیبایی‌شناسانه ترکیب‌بندی بافت در شهرهای ایرانی در آن‌ها قابل رؤیت و نشانه‌یابی بود.

- به عنوان نشانه نمادین؛ علی‌رغم وجود الگوی کلی برون‌گرا در سطح معماری ابنیه و حتی در ترکیب آن‌ها با یکدیگر (بافت مسکونی)، بازتاب ارزش‌های اجتماعی و دینی را می‌توان در بخش‌های مختلف نظام کالبدی مشاهده نمود. نظام ارگانیک معابر، شکل ویژه واشدگاه‌ها، الگوی کالبدی خاص ورودی‌ها، گشودگی بیشتر در جبهه رو به حیاط ساختمان (نسبت به معابر) و غیره از جمله این موارد هستند. بدین لحاظ، نظام کالبدی بافت نمادی از ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌شد.

### ۳. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر بر موضوع معانی محیطی در گونه خاصی از محیط ساخته شده (بافت‌های تاریخی) متمرکز شد. با توجه به تمایز شکلی و ماهوی این گونه بافت‌ها نسبت به محیط‌های شهری معاصر، بازشناسی و بازخوانی نظام معنی به ویژه در دوره‌های تاریخی و اولیه تکوین آن‌ها، به دلیل فقدان دسترسی به سازندگان و بهره‌برداران، می‌باید مبتنی بر روش‌شناسی خاصی صورت پذیرد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بازشناسی این معانی محیطی، ضمن تأکید بر ضرورت کمترین مداخله تأویلی و هرمنوتیکی پژوهشگر، می‌تواند حداقل به سه روش انجام گیرد: ۱- شناخت ویژگی‌های فضا در دوره تاریخی با تأکید بر استخوان‌بندی و ساختار کالبدی - فضایی آن (با توجه به تغییر محدود و بطئی فضا در سطح ساختار و شالوده) ۲- بررسی و بازشناسی تحولات زمینه‌ای در دوره‌های زمانی مختلف و تطبیق آن با تحولات فکری و ذهنی جامعه ۳- شناسایی تغییرات پدید آمده در نظام‌های بیانی محیط (اعم از عینی و کالبدی و یا ذهنی و غیر فضایی)، چنان که فضا یا اجزا و عناصر آن در دوره کنونی واجد بار معنایی متفاوتی نسبت به دوره‌های تاریخی آن باشند. این روش مبتنی بر رویکرد نشانه‌شناسی بوده و بدین لحاظ اغلب بر عناصر ساختاری فضا متمرکز شد. جدول ۱ یافته‌های پژوهش را نشان می‌دهد. همچنین تحقیق حاضر ضرورت بررسی و کنکاش بیشتر جهت حصول به روش‌های دیگر در بازخوانی معانی محیطی تاریخی بافت‌های شهری را با توجه به اهمیت موضوع، مورد تأکید قرار می‌دهد.



## جدول ۱: روش‌های مختلف بازخوانی معانی در بافت‌های تاریخی و شیوه‌های نظری و عملیاتی هر یک از آن‌ها

ردیف	روش‌های بازخوانی معانی تاریخی	رویکرد نظری	روش عملیاتی	پرسش محوری روش
۱	شناخت ویژگی‌های فضا	ساختارگرایی	تشخیص نقش غالب عناصر ساختاری فضا	عناصر اصلی فضای تاریخی چه نقش و عملکردی را ایفا می‌کنند؟
۲	شناخت نسبت زمینه و زمان	شناخت تحولات فکری و ذهنی جامعه (جامعه‌شناسی)	ارزش‌های دینی و اعتقادی ارزش‌های اجتماعی ارزش‌های مادی و دنیوی	فضای تاریخی در هر دوره بر چه ارزش‌هایی تکیه می‌کند؟
۳	شناخت تغییرات در نظام بیان	نشانه‌شناسی	نشانه شماییلی نشانه نمایه‌ای نشانه نمادین	فضای تاریخی در چند سطح نشانه‌ای ظاهر شده و معنی‌دار می‌شود؟

## پی‌نوشت

1. Oxford
2. Robert Cowan
3. Structuralism
4. Semiotics
5. Kenzo Tange
6. Disclosedness
7. Being

۸. مصادیق چنین معنی‌پذیری محیطی را به ویژه در تاریخ معماری و شهرسازی غرب نیز می‌توان واکاوی نمود؛ چنانکه در قرون وسطی، زمانی که «واقعیت به مثابه جهان نظم یافته (نظم فرازمینی) درک می‌شد و معنای تمامی وضایف اجتماعی و هر تولید و عمل انسانی در نسبت با این نظم حاصل می‌آمد، تمامی عناصر واقعیت، کیفی بودند و اعتبارشان را وحی الهی معین می‌کرد» (Norberg-Schulz, 2003, p. 39). لذا در چارچوب این جهان‌بینی، شکل‌گیری و انتظام کلیه عناصر محیطی با مفاهیم دینی و الهی پیوند می‌یافت و فضای زیستی از این طریق واجد معنی می‌شد. در حالی که در تفکر مدرن (دنیای فرا قرون وسطایی)، در پی رهایی از چنین نگرشی و کنار گذاشتن محدودیت‌های پندارهای سنتی، انسان و قوه تعقل وی مبنای نظر و عمل در خصوص کلیه پدیده‌ها قرار گرفت و خردگرایی در این چارچوب معیاری شد که نیازهای معقول، مادی و دنیوی انسان را (در تقابل با رویکرد پیشین) فراروی حیات در پیکره هستی قرار داد. محصول چنین نگرشی به زیستن و بودن آدمیان در عالم، در عرصه محیط انسان ساخت (به ویژه معماری)، دنیوی کردن آن، کم‌رنگ شدن نظام‌های بیانی نمادین و برجسته شدن نگاه علمی به کلیه موضوعات از جمله نحوه سازماندهی عناصر محیطی بود (Ibid, pp. 37-45).

## 9. Text

۱۰. از نظر پیرس نشانه‌ها به سه دسته شماییلی، نمایه‌ای و نمادین تقسیم می‌شوند. نشانه‌های شماییلی براساس شباهت با موضوع استوارند. نشانه‌های نمایه‌ای براساس وجود گونه‌ای نسبت درونی و وجودی، شکلی از پیوستگی معنایی (و گاه علت و معلولی) میان موضوع و نشانه شناخته می‌شوند. نشانه‌های نمادین بر اساس قراردادهای نشانه‌شناسیک استوارند (همچون نشانه‌های زبان شناسیک در هر دو شکل گفتاری و نوشتاری آن).

## References

- Ahmadi, B. (2005). *Of Images to Text*. Tehran, Center Press.
- Ahmadi, B., Mohajer, M., Nabavi, M. (2006). *Modern Hermeneutics: Selected Essays*. Tehran: Center Press.
- Ardalan, N., Bakhtyar, L. (2002). *Sense of Unity*. (H. Shahrokh, Trans.). Tehran: Khak Press.
- Bacon, E. (2007). *Design of Cities*. (Taheri, F. Trans.). Tehran: Publication of Center of Urbanism and Architectural Studies.
- Boogaart, T.A. (2001). The Power of Place: From Semiotic to Ethno geography, *Journal of Middle States Geographer*, 34, 38-47.
- Cheshmahzangi, A. (2013). Constructing Identity in Place Making: Identifying Forms and Purposes of Urban Identities, *Open Journal of Architectural Design*, 1(1), 17-22.
- Degen, M. M. (2008). *Sensing Cities*, New York: Academy.
- Grout, L., Wang, D. (2009). *Research Methods in Architecture*. (Einifar, A. Trans.). Tehran: Tehran University Press.
- Forty, A. (2000). *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, Thames and Huston
- Gawlikawska, A. (2013). From Semanticsto Semiotics. Communication of Architecture, *Architecture et Artibus*, 1, 50-61.
- Habib, F. (2006). Searching in the Meaning of Urban Form. *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 25, 5-12.
- Hamidi, M. (1997). *Structure of Tehran: Vol. 1*. Tehran: Sazman Moshaver Fanni va Mohandesi Shahr-e Tehran
- Heidegger, M. (1996). *Building, Dwelling and Thinking*. (Ahmadi, B. Trans.), Modern Hermeneutics: Selected Essays. Tehran: Center Press.
- Kazemi, A. (2011). Home or House, Transforming of Meaning Base on Society's Changes, *1st National Conference of Iranian House*, Shiraz: Islamic Azad University.
- Lang, J. (2002). *Creating Architectural Theory*. (Einifar, A. Trans.). Tehran: Tehran University Press.
- Lynch, K. (1998). *A Theory of Good City Form*. (Bahreyni, S.H. Trans.). Tehran: Tehran University Press.
- Motallebi, GH. (2001). Environmental Psychology a New Knowledge for Architecture and Urban Design, *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 10, 52-67.
- Naghizadeh, M. (2005). *Principles of Religious Art in Islamic Culture, Vol. 1*. Tehran, Nashr-e Farhang-e Eslami.
- Naghizadeh, M. (2005). *Perception of Beauty and Identity of City*, Isfahan, Municipality of Isfahan.
- Nasar, J. L. (1998). *The Evaluative Image of the City*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Nesbitt, K. (2007). *Theorizing New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory*. (Shirazi, M.R. Trans.). Tehran, Ney Press.
- Norberg-Schulz, C. (2003). *Architecture, Meaning and Place*. (Borazjani, V.N. Trans.). Tehran, Nashr-e Jan-e Jahan.
- Rapaport, A. (2005). *The Meaning of the Built Environment: A None-verbal Communication Approach*. (Habib. F. Trans.). Tehran: Pardazesh va Barnamerizi Shari Co
- Safardust, A. (2005). *Searching of Rasht Urban Identity*. Tehran: Omran va Behzasi Shahri Co.
- Tavallaei, N. (2007). *Integrated Urban Form*. Tehran: Amir Kabir Press.
- Walmsley, D.J. (1988). *Urban Living: The Individual in the City*, Harlow: Longman Scientific and Technical
- Whyte, W. (2006), How Do Buildings Mean? Some Issues of Interpretation in The History of Architecture, *Journal of History and Theory*, 45.